

سده در گلشن نغمه رخ جانان
مرا نوز عطا عین امر کرم
سده در گلشن ز باغ خاندان

ساقیا کو باد به جبین سبیل
من غلام محنت آنم که او
نیست باکم ز آتش نگر و با
طبل فرغ و خجوه که جبهه زاهد
جز نقد باغ نبرد زهر خاک
نیست اندر خانقاه مدرسه

تا نشاید در دلت نور نگاه
که بدل یلینیه جمال آن جمیل
هر که واقف گشت از اسرار دل
نیست در پیشش بجز زوار دل

الامون

اهل وصیت لاد در ادوار و جود
دل به جود نقطه پر کار دل
در محیط جان نگر دیده غریب
که بچنگ افشده روزگار دل
آزین عیارین در دیر جانان
بشنه زلفش زنده ز تار دل
چشم جان بگش و نور لم نزل
جلوه کربین از در در پر دل

تا نیاید بقیل از نور عطر
که رود از سینه اش زنگار دل

آینه حق نماست این دل
یا جام جهان نماست این دل
یا آینه جمال نماست
یا جلوه که خداست این دل
یا مرکز عالم و جود است
یا دایره سمانت این دل
یا قطره نوحه که گراست
یا کرم جبهه است این دل

یا نور علیت گشته فلان
یا جام جهان نماست این دل